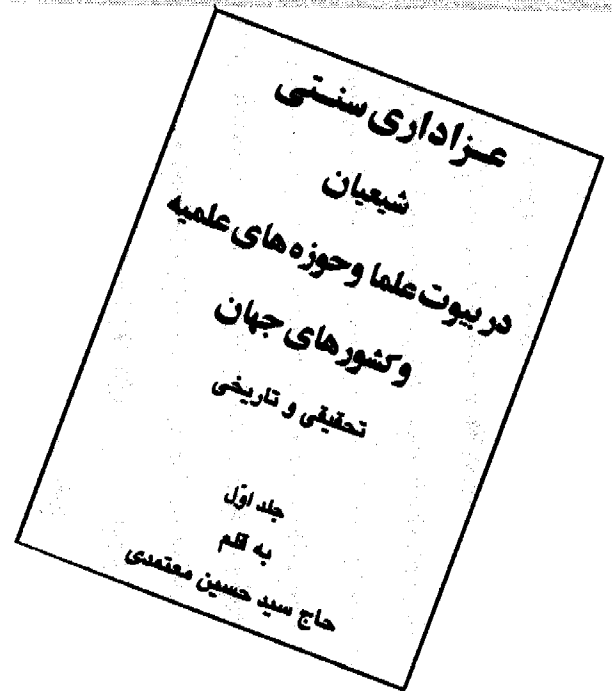


پیشینه شناسی شعائر عزاداری در عزاداری سنتی شیعیان

علیرضا ذکاوتی قراگزلو



عزاداری سنتی شیعیان در بیوت علما و حوزه های علمیہ و کشورهای جهان. تحقیقی و تاریخی، حاج سید حسین معتمدی، ج اول.

خصوصاً در ایران ذهنیت تاریخی ایرانیان را می یابیم و در این گفتار بدون آنکه دعوی استقصاء یا یک مطالعه گسترده و روشمند داشته باشیم به بعضی نکات اشاره می نمایم. امید که راهگشایی برای مطالعات عمیق و کارهای گروهی باشد.

اولین نکته ای که به ذهن می آید سابقه خون سیاوش و عزاداری سنتی ایرانیان است برای سیاوش که بی گناه کشته شد. چون روی این مطلب کار کرده اند از آن درمی گذرم. تأکید من بیشتر بر تأثیرات آیین ها و مراسم تصوف و آثار و نشانه های ادیان و مذاهب در محیط ایران بر شعائر عزاداری است. هم کسانی که فعالانه در دسته ها شرکت می کنند و هم کسانی که به تماشا می ایستند، قالب های اندیشگی و رفتاری خود را منعکس می کنند و آگاهانه یا ناآگاهانه دوست دارند فضای آشنایی را تداعی کنند و البته اجر اعمال هر کس بر حسب نیت او است.

مراسم و آداب عزاداری و کلاً کارناوال های مذهبی در هر محیطی رنگ خاص خود را دارد. در مصر مراسم مولودخوانی پیغمبر (ص) به وسیله صوفیه شاذلی به شکل دسته های منظم که از شوارع و مساجد عبور می کنند، برگزار می شود و این را تکرار مراسم استقبال از پیغمبر (ص) در ورود به مدینه می انگارند.

عزاداری را از دو لحاظ می توان بررسی کرد: صورت و معنا. به لحاظ معنا، عزاداری اظهار تأسف است بر مصیبتی که واقع شده و نیز بزرگداشت کسی است که در گذشته، یا شهادت یافته، و نیز بند و عبرت گرفتن از واقعه ای است که رخ داده و تشویق و تذکری است برای پیروی از نمونه والا و اسوه و الگویی که در مراسم عزای او شرکت می کنیم. البته اگر آن نمونه والای شهادت انسانی الهی نیز باشد مسلم است که بر این عزاداری ثواب اخروی و اجر معنوی نیز مترتب می شود که متناسب است با همان اعتلای روحی که با یادآوری آن، انسان الهی و فضائل و فداکاری های او پیدا کرده ایم.

اما عزاداری از لحاظ صورت و فرم، در هر محیطی متأثر از سوابق تاریخی و قالب های رفتاری و نشانه های مردم شناختی آن مرز و بوم و قوم و ملت است. مادر عزاداری های شیعیان



(البناء الاجتماعي للطريقة الشاذلية في مصر، ص ۱۶۶ و بعد)

در آمریکای لاتین بین مسیحیان، هم دسته های عزاداری و هم کارناوال های شادی مذهبی هست. در هند که از دیرباز کانون ادیان و نحل شگفت انگیز و گوناگون بوده، به ویژه عزاداری شیعیان جالب توجه است؛ چنانکه فقیه سیاحی چون احمد بهبهانی آن را مورد توجه قرار داده است و حتی انتقاد کرده است.^۱ بدیهی است که تنقید عالمان متعهدی همچون آقا احمد بهبهانی یا مرحوم حاج میرزا حسین نوری (مؤلف لؤلؤ و مرجان) از بعضی مراسم یا از پاره ای اظهارات خلاف شرع در بعضی روضه خوانی ها، به معنی نفی عزاداری و روضه خوانی نیست؛ بلکه تحکیم اساس آن است که در مقدمه مقاله گذشت. موضوع بحث ما در این مقاله پیشینه شناسی شعائر عزاداری است.

در بررسی این موضوع کتاب یا رساله مستقلی نوشته نشده است، اما در خلال کتاب هایی که در تاریخچه عزاداری و تعزیه نوشته شده است و همچنین در سفرنامه ها و تواریخ و حتی آثار ادبی (شعر و داستان) نکاتی می توان یافت که در فهم اینگونه مسائل ما را یاری کند. از جمله آنها کتاب حجیمی است که اخیراً بر خوردم و تورق کردم که به بعضی نکات آن با توضیح اشاره می شود. کتاب عزاداری سنتی شیعیان^۲ نوشته حاج سید حسین معتمدی در اصل برای معرفی دسته ها و مساجد و تکایای کاشان است و البته اطلاعات متفرقه ای هم راجع به دیگر شهرها (مانند قم و یزد و گیلان و مازندران و همدان و اصفهان و عتبات ...) در آن آمده است که ضمناً حاوی اطلاعات مردم شناختی و اجتماعی از شعائر عزاداری و تعزیه نیز می باشد و تصاویری هم از بعضی ابزارهای عزاداری آورده است که یکی را نقل می کنیم.

* جریده حضرت عباس جریده پنج قسمت اصلی دارد:

۱. برگ های کشیده هلالی شکل که شباهت به ماه دارد. (قمر بنی هاشم)
۲. برگ عمودی و بلند وسط جریده که شباهت به نیزه و عکم دارد. (علمدار)
۳. کشکولی که در زیر برگ های دو طرف جریده قرار دارد. (سقا)
۴. بر سر برگ های دو طرف جریده دو دست فلزی نصب کرده اند که اشاره به دستان از تن جدا شده ابوالفضل (ع) است.
۵. دانه های بلور که قطرات اشک است.^۳

در اینجا اشاره به نکته ای ضروری است که در کتاب تاریخ تفکر اسلامی در هند^۴ آمده است. شاه ولی الله دهلوی (عالم سلفی مشهور) پنجه عکم را که شیعیان هند در ماه محرم حمل می کنند، به احتمال قوی مأخوذ از یک رسم هندی (طلسم پنجه با انگشتان باز که جلو در ورودی خانه ها نصب می شد) دانسته است.^۵

صاحب جریده که «بابای جریده» نامیده می شود، اجازه نامه ای دارد. کلمه بابا در مورد سر دسته های سقا و نیز صاحبان توغ و علم و نخل نیز به کار می رود که کاملاً پیداست کلمه ای است صوفیانه، و ظاهراً از زمان صفویه به کار می رفته است. (ص ۳۹۸)

از جریده های مشهور کاشان بعضی تاریخ های ۱۳۰۱ و ۱۱۷۷ و ۱۱۲۹ هـ. ق. را دارند. دو سنج چوبی هم در کنار جریده هست. جریده برداشتن و سنج زدن در شهرضا نیز رایج بوده است. (ص ۵۶۵-۵۷۱)

* توغ

این ابزار کهن عزاداری نیز در اصل نشانه رزمی است. از جمله توغ محله سیغین کاشان، تاریخ ۱۰۲۰ هـ. ق. را دارد و نیز توغ خوش ساختی در مقبره شیخ صفی الدین در اردبیل هست. (۵۸۰-۵۸۱) در قم و قزوین نیز توغ سابقه تاریخی داشته (ص ۵۸۱-۵۸۳) و در تاریخ توپسرکان آورده اند که توغ یادگار قزلباش است. (ص ۵۷۵)

حمل توغ در عزاداری ها مورد تأیید علما نیز بوده است؛ چنانکه خاندان فیض یک توغ و یک نخل و قف کردند (ص ۵۸۵ و ۶۲۵) توغ را خمیده و واژگون حمل می کنند، به نشانه قلم شدن دست علمدار امام حسین (ع) و توغ چی باید بر سر بکوبد و حسین حسین بگوید. (ص ۵۸۲ و ۵۸۴) در اماکن که روضه خوانی بوده است توغ را سرپا و ایستاده قرار می دادند که به نشانه اعلام محل روضه بوده است.

* حکمات یا علامت

شامل هفت یا نه یا یازده (یا بیشتر) تیغه است و به قول نویسنده کتاب، حدود نیم قرن است که رایج شده، پنج متر عرض و چهار متر طول دارد [کذا] با شکل صلیب و زنگوله و منگوله و مجسمه های حیوانات (ص ۵۹۰) معلوم نیست قبلاً کجا و بین کدام دسته عزایی وجود داشته است.

به گمان اینجانب شاید شکل علامت متأثر از صلیب هایی

۱. مرآت الاحوال جهان نما، ج ۱، ص ۶۱۸ و ۶۳۸ ...

۲. عزاداری سنتی شیعیان، انتشارات عصر ظهور، قم، ۱۳۷۸، جلد اول، ص ۸۴۸.

۳. همان، ص ۵۵۸-۵۵۹.

۴. تألیف عزیز احمد، ترجمه محمد جعفر یاحقی.

۵. عزاداری سنتی شیعیان، ص ۷۱.

۶. همان، ص ۵۶۴.

* کشکول سقایی

به قول نویسنده کتاب، کشکول، علامت و نشانه‌ای از مشک آب و سقایی حضرت عباس (ع) است، (ص ۵۵۹) اما بنده گمان می‌کنم از یادگارهای اختلاط مراسم و شعائر تصوف و تشیع باشد که در عصر صفوی به وقوع پیوست. نشانه دیگر کلمه «تکیه» است که هم بر محل اجتماع درویشان اطلاق می‌شده و هم به محل اقامه عزای امام حسین (ع).

خود کلمه «ذکر» که البته ریشه در قرآن و سنت دارد، از اصطلاحات تصوف و تشیع است و به اوراد و کلماتی اطلاق می‌شود که به طور منظم و دسته جمعی در مراسم تکرار گردد.

* زنجیر زدن و گل بر بدن مالیدن

احتمالاً متأثر از رسوم و شعائر صوفیان خاکسار و دارای ریشه هندی باشد در بعضی سفرنامه‌های ایرانی آمده است که تا اوایل این قرن نیز قفل بر بدن بستن به عنوان عزاداری در بعضی شهرها رسم بوده است. همچنین گل بر بدن مالیدن ظاهراً در لرستان مشاهده شده است. نویسنده کتاب عزاداری سنتی شیعیان از هیأت لُختی‌ها در کاشان که گل بر بدن می‌مالیدند خبر داده است. (ص ۵۸۵-۵۸۶) تیغ زدن هم که خصوصاً در قریه‌العباد کاشان رسم است (ص ۶۵۹) بایستی از بقایای مراسم فدائیان اسماعیلی بوده باشد؛ گرچه بعضی علمای خاندان نراقی آن را تجویز می‌نمودند. (ص ۶۹۳) اگر در نظر بگیریم که در عزاداری بین شیعه امامی و اسماعیلی تفاوتی نبوده امکان دارد این رسم خلاف ظاهر شرع از فرقه اسماعیلی به بعضی شیعه امامیه رسوخ کرده باشد.

تشیع نخست با بقایای لشکر مختار به ایران آمد، آنگاه بعضی غلات به ایران متواری شده‌اند، سپس زیدیان آنگاه داعیان عباسی. اینها همه به آل محمد (ص) دعوت می‌کردند. پس از استقرار عباسیان که شعار سیاه سیادت از بقایای آنان است و خیانت آنان به مبارزه مشترک. جنبش‌های علوی ضد عباسی در همه نقاط قلمرو اسلام خصوصاً ایران پا گرفت و این همه امامزاده که در ایران هست غالباً ساداتی هستند که در مبارزه با طرفداران عباسیه کشته شده‌اند و یا غریب مرگ گردیده‌اند.

از قرن ششم به بعد به تفصیلی که جای دیگر گفته‌ایم، تشیع و تصوف به تدریج به هم نزدیک شدند و البته در سطح عامه مراسم شان به هم آمیخت و از قرن هشتم به بعد دولت‌های شیعی-صوفی (همچون سربرداری و مشعشعی) شروع به ظهور

بوده که مسیحیان در مراسم و دستجات عزاداری خودشان حمل می‌کرده‌اند و می‌دانیم که از عصر صفوی تعداد و فعالیت مسیحیان در اصفهان زیاد شد و مسافران خارجی هم زیاد بودند که رسوم و آداب غرب را به مسیحیان ایران منتقل می‌نمودند. (نقاشی‌های کلیسای اصفهان نمونه‌ای از آن است) در علامت، شکل خانه کعبه و شکل بیت المقدس هست. همچنین زنگوله که نمونه‌ای است از ناقوس و در اصل یک علامت میترایی است. طاوس و کبوتر و خروس و بره و شیر از توت‌های کهن است و معلوم نیست چگونه در این وسیله عزاراه یافته است. هلال و خورشید و ستاره هم جای خود را دارد. بر روی هم از آیین‌های متعددی در علامت نشانه هست و البته شکل اصلی علامت همان چریده بوده که به قول نویسنده، سابقه صفوی آن مضبوط می‌باشد. اگر از صنعتگران اصفهان و بروجرد که علامت می‌سازند سؤال شود این اشکال را از کجا آورده‌اند، مسلماً نمی‌توانند توضیح دهند؛ جز آنکه ارجاع به سنت و سابقه نمایند. این مسأله در خور تحقیق بسیار دامنه‌دارتری است.

* نخل

نخل، نمونه تابوت و محققه عظیمی است و نوعی جنازه تشبیهی است و در انتهای عزاداری به میدان می‌آورند. سه رنگ پارچه سیاه به نشانه عزا، قرمز به نشانه خون و سبز به نشانه آل محمد (ص) در آن به کار می‌رود و در قسمت جلو آن شمشیر و سپر هم می‌بندند. (ص ۵۹۹-۶۰۲) در ممالک عربی هم رسم است. در عراق بر نخل امام کاظم (ع) کنده و زنجیر هم آویزان می‌کنند که نشانه شهادت آن بزرگوار در زندان هارون است. (ص ۶۱۲) نخل را از چوب نخل می‌سازند (ص ۶۰۰) و اطلاق کلمه نخل بر جنازه در شعر محتشم کاشی آمده است که در مرثیه محقق ثانی گوید:

گرچه نخل او ز جا اهل زمین برداشتند
لیک بر دوش ملایک شد به قبرستان روان
(ص ۶۲۵)

نخل سابقه تاریخی دارد؛ چنانکه در سفرنامه پتر دولاوله (به سال ۱۰۲۶ هـ. ق) به آن اشاره شده است. (ص ۶۳۹) محمدعلی بیگی گرگ یراق خزانة دار شاه عباس اول صاحب تکیه گرگ یراق اصفهان است که نخل از آنجا حمل می‌شد. (ص ۶۴۲) حتی قرن‌ها قبل از صفویه نخل برداشتن رایج بود. (ص ۶۶۵) در اینجا اشاره به رسم مشابهی بین شیعیان هند مناسب می‌نماید. در هند تعزیه‌های بلندی می‌سازند که برای عبور و مرور آن باید سیم‌های برق و تلگراف قطع شود و این در واقع تقلیدی از ماکت معابد هندی بوده است.^۷

۷. تمزیه و تأثر در ایران به کوشش لاله تقیان، ص ۱۱۴-۱۱۵.



مسلماناً اضرار به نفس است) اما کمتر اظهار می کنند و قمه زن هم به فتوایی گوش نمی دهد... حالا اگر موضوع را از یک افق بالاتر نگاه کنیم، آن قمه زن از این طریق جذب دین می شود و از این راه می شود او را یواش یواش اهل مسجد و عمل به مسأله کرد.^۹ این از جنبه عملی قضیه بود حال به بحث خود در پیشینه شعائر برگردیم:

به گمان اینجانب هر نوع خودآزایی و پابرهنه راه رفتن در عزاداری هم می تواند از رسوبات آیین های صوفیه (و آن هم به نوبه خود از آداب رهبانیت) باشد. ما بین صوفیه به پابرهنگانی همچون بشر حافی برمی خوریم که داستانش یا داستان هایش معروف است.

صیحه برآوردن و ذکر جلی هم از آداب صوفیه بوده که به شکلی در تشیع عامیانه باقی مانده است، زورخانه قنوت و ذکر یا علی و نادعلی هم از مشترکات تشیع و تصوف است.

با نقل عبارتی از یک مقاله پیشین اینجانب که کمال مناسبت را دارد مطلب را کامل تر می کنیم: «میان صوفیه رسم بوده که خرّقه تائب و خرّقه ای را که در سماع چاک زده می شده پاره پاره کرده برای تبرک می بردند. این رسم به این صورت میان شیعه باقی مانده است که لباس مریض شفا یافته به کرامت و شفاعت ائمه (ع) را پاره پاره کرده برای تبرک می برند و این برای آن است که عامه ایرانیان هم از میراث صوفی سهم برده اند هم از شیعه».^{۱۰}

در اینجا می افزایم که رسم متبرک چهل تکه دوزی نیز که بین بعضی زنان رسم است، احتمالاً ادامه رسم مرقع دوزی صوفیه بوده باشد که از طریق چند شاهزاده خانم صوفی قاجاری (از دختران و نواده های فتحعلیشاه) اشاعه یافته است.

توفیق مؤلف محترم را در ادامه مجلدات این کتاب پر مطلب آرزو می کنیم.

اصلاحیه: مشخصات کتاب شناختی مقاله «از رسالات خیامی تا رباعیات» چاپ شده در شماره ۶۱، ص ۵۴، بدین قرار است: دانشنامه خیامی. رحیم رضازاده ملک، انتشارات صدای معاصر.

○

۸. گلشن راز، ص ۸۴.
 ۹. مجله آینه پژوهش، ش ۴۹، ص ۲۷.
 ۱۰. آینه پژوهش، ش ۵۳، ص ۹۰.

کرد که خود مقدمه ای بود برای دولت کامل العیار صفوی. تأثیر صفویه هنوز به طور واضح باقی است و البته بنده برخلاف مرحوم شریعتی اینجا قضاوت ارزشی نمی کنم؛ بلکه سخن از تاریخ و تأثیرات و رسوبات اجتماعی است که چگونه قرن به قرن به ویژه بین عوام منتقل شده و به ما رسیده است. یک مثال: ما روی اعتقاد اسلامی برای پیغمبر و آل او صلوات می فرستیم، ولی این را توجه داشته باشید که هیچ ملتی جز ایرانی ها موقع روشن شدن چراغ صلوات نمی فرستند. بدیهی است هیچ مسلمان عوامی هم برای آتش قداست خاصی قائل نیست، اما از لایه های مخفی حافظه ناخودآگاه جمعی چه خبر داریم؟ حضور و وجود چراغ در علامت و شمع در جریده و حمل چلچراغ در شب شام غربیان آیا استمرار مراسم بسیار کهن ایرانی نیست که سابقه اش در نیمه تاریکی های تاریخ گم شده است؟ اینگونه تحقیقات ذهنیت ما را برای فهم فرهنگ ریشه دار عمیق ما روشن تر می کند و هیچ منافاتی با بنیاد قدسی مذهب ندارد. مفهوم توحید و عبادت فطری است، اشکال گاهی در مصادیق پیدا می شود. عرفا از دیرباز متوجه این حقیقت بودند؛ شبستری گوید:

مسلمان گر بدانستی که بت چیست
 یقین کردی که دین در بت پرستی است
 و گر مشسرک ز بت آگاه گشتی
 کجا در دین خود گمراه گشتی
 ندیدد او از بست الا خلق ظاهر
 بدین علت شد اندر شرع کافر
 توهم گرزو نبینی حق پنهران
 به شرع اندر نخواندند مسلمان^{۱۱}

اشتباه خشک اندیشان (مثلاً وهابیه) در این است که می پندارند در توحید عبادی خیلی پیشرفته اند؛ حال آنکه مقدسات و قدسات را بسیار محدود می نمایند. هیچ مسلمانی گنبد و ضریح نمی پرستد، ولی شما هیچ مذهبی در عالم پیدا نمی کنید که زمان ها و مکان های مقدس نداشته باشد، آداب تشریف نداشته باشد، نذر و قربانی و مناسک نداشته باشد. پیغمبر (ص) مراسم حج جاهلی را الغاء نکرد، بلکه اصلاح و تصفیه فرمود.

این توضیح را به این لحاظ عرض کردم که خواننده توجه داشته باشد تأیید فقهای عظیم الشان (صفحات ۵۸۲، ۷۶۰، ۷۹۲، ۷۹۴ و ۵۲۰) از مراسم عزاداری حستی در شکل عامیانه اش مبنی بر چه اصل مستحکمی بوده است. بنده قبلاً به نحو دیگری به این مسأله اشاره نموده بودم:

«هم اکنون در محیط ها اکثر علما با قمه زنی موافق نیستند (چون